

تصویر زن «مُخَدَّرَة» (پرده‌نشین) در ادبیات جاهلی

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۱۷

تاریخ تأیید: ۹۵/۹/۳۰

سید حیدر فرع شیرازی

استادیار دانشگاه خلیج فارس بوشهر، گروه عربی - shiraz.he@yahoo.com

چکیده

یکی از ویژگی‌های جامعه جاهلی عرب، اعتقاد و پابندی به حفظ و صیانت زن در حوزه پوشش است. این مسئله گاه - فراتر از پوشش - در قالب مجموعه رفتارهایی ذیل عنوان پرده‌نشینی زن با کاربرد و مفاهیم وسیع‌تری در شعر و لغت عرب به تصویر کشیده شده است. شدت پوشش، اختلاط کمتر با مردان، عفت و عزت، شرم و حیا و مانند آن از ویژگی‌های یک زن پرده‌نشین در ذهن عرب جاهلی بوده و این موضوع با خانه‌نشینی مطلق یا حبس خانگی زن متفاوت است. مهم‌ترین واژگان و اصطلاحات ادبی مرتبط با پرده‌نشینی زن «مُخَدَّرَة»، «مُسْتَرَّة»، «مَقْصُورَة»، «عَقِيلَة» و «مُخَبَّأَة» هستند. در ادبیات این دوره، افزون‌بر مثل‌های مشهور عرب در ترویج صیانت و پوشیدگی زن، واژگانی چون «دُرَّة»، «بَيْضَة» و «دُمِيَّة» برای تصویرپردازی و شبیه‌سازی زنان پرده‌نشین، نمادسازی شده که در این پژوهش به آن اشاره می‌شود. در این میان تنها واژه «مُخَدَّرَة» است که در سیر تحولی معنای آن، به عنوان یک مصطلح لغوی از نگاه عرفی دوره جاهلیت به حوزه فقه اسلامی با شرایط و احکام خاصی تعریف شده و توسعه یافته است.

واژگان کلیدی:

پوشش زنان، زن در جاهلیت، حجاب در جاهلیت، ادبیات جاهلی.

مقدمه

پرده‌نشینی یا خانه‌نشینی زن در ادبیات جاهلی، گونه‌های مختلفی داشته و با واژگان و اصطلاحات خاصی تعریف شده است. پرده‌نشینی زن در این دوره، بیشتر امری فطری یا عرفی بوده که به پیروی از آداب و رسوم قبایل جزیره‌العرب رویکردهای متفاوتی داشته است؛ اما این موضوع در فرهنگ اسلامی با آسیب‌شناسی و عقلانیت تا اندازه‌زیادی تعدیل شده و سپس سیر تکاملی داشته است. آنچه بر اهمیت موضوع می‌افزاید، این است که فقط با شناخت درست و کافی از فرهنگ پوششی زنان در دوره جاهلیت، فهم بهتری از هدف و روشمند بودن آیات در حوزه پوشش خواهیم داشت. نکته مهمی که باید به آن توجه داشت، این است که پرده‌نشینی زن، مقوله‌ای فراتر از یک حجاب و پوشش معمولی مصطلح است، چون در پرده‌نشینی، افزون بر حفظ پوشش، نوع رفتار و ارتباط با دیگران در نگاه، سخن گفتن راه رفتن و حتی انگیزه‌های درونی یا بیرونی افراد حائز اهمیت است. به همین لحاظ محور مباحث این تحقیق در حوزه‌ای فراتر از یک حجاب معمولی بوده و تلاش شده با جستجو در کتاب‌های لغت و شعر عرب از واژگان کاربردی و ادبی مرتبط با مفاهیم پرده‌نشینی استفاده شود.

افزون بر تعبیر مشهور مخدّره «پرده‌نشینی زن» تعابیر مختلف و مشابه دیگری در لغت عرب به کار رفته که کاربرد این تعابیر در شعر و ادب زبان عربی، بیانگر اهمیت این موضوع در فرهنگ دیرینه عرب جاهلی و اسلام است. تعابیری چون «مُسْتَرَّة»، «مَقْصُورَة»، «عَقِيلَة» و «مُحَبَّأَة»، «بَيْضَة»، «دُمِيَّة» و «دُرَّة» معانی نزدیک به «مخدّره» دارند که توجه و تعمق در مفاهیم این واژگان، گستره جدیدی از فرهنگ «پرده‌نشینی» را به ذهن متبادر می‌کند. پرده‌نشینی که عموماً یکی از صفات عالی زنان عقیف و پاک‌دامن به شمار می‌رود، در هریک از این تعابیر با توجه به نوع واژه و اشتقاق به کاررفته، معانی و مفاهیم خاصی می‌دهد که آنها را در بعضی از وجوه از یکدیگر متمایز می‌کند. در فرهنگ ادبی دوره جاهلیت و اسلام، این تعابیر جایگاه ویژه‌ای داشته و از آن به نیکی یاد شده است؛ از این رو در این مقاله گذری کوتاه بر شناخت مفهومی و کاربردی این واژگان در حوزه لغت و ادبیات جاهلی عرب خواهیم داشت.

علت اینکه در عنوان مقاله از واژه «مخدّره» به معنای پرده‌نشینی استفاده شده، درحالی که واژگان همانند دیگری در این حوزه وجود دارد که می‌توان آنها را به کار برد،

این است که تنها واژه‌ای که در حوزه پرده‌نشینی سیر تکاملی ملموسی داشته - به طوری که پس از دوره جاهلیت به حوزه فقه اسلامی راه یافته و احکام و شرایط خاصی برایش تعریف شده است - واژه «مُخَدَّرَة» است. به همین دلیل پس از ورود به تعبیر و اصطلاحات دیگر پرده‌نشینی، نخست به موضوع «مُخَدَّرَة» در لغت و شعر عرب همراه با اشاره‌ای مختصر به فقه اسلامی پرداخته شده است.

پرسش‌ها

درواقع پرسش اصلی این بحث، این است که «تصویر زن پرده‌نشین در ادبیات جاهلی چگونه است؟»

پیشینه تحقیق

از آنجا که موضوع پرده‌نشینی، امری فراتر از حجاب و پوشش است و ابعاد فرهنگی بیشتری دارد، به نظر می‌رسد کمتر به آن پرداخته شده باشد. در این مقاله نخست واژه‌ها و اصطلاحات رایج مربوط به پرده‌نشینی زن (مُخَدَّرَة) بررسی می‌شود و در ادامه، تعریفی از پرده‌نشینی زن مخدرة و تفاوتی که یک زن پرده‌نشین (مُخَدَّرَة) از نظر پوششی و رفتاری نسبت به زن محجبه (بُرْزَة) دارد، ارائه خواهد شد. در این مقاله کوشیده شده محوریت مباحث در چارچوب ادبیات جاهلی و شاعران این دوره باشد و در آن به مباحث دینی کمتر پرداخته شده؛ مگر جایی که ضرورت اقتضا می‌کند برای معرفی بهتر زن «مخدر» به فقه اسلامی مراجعه شود.

از نگارنده در این خصوص مقاله‌ای به زبان فارسی تحت عنوان «مؤلفه‌هایی از خانه‌نشینی یا پرده‌نشینی زن در قرآن کریم» چاپ شده که آیاتی را بررسی می‌کند که در آنها واژه «بیت» به کار رفته است. در این مقاله به جنبه‌های گوناگونی از خانه‌نشینی یا پرده‌نشینی زن، همچون جنبه کیفری، ارشادی و تکریمی، سیاسی، تویخی، تشویقی و آموزشی از دیدگاه قرآن کریم اشاره شده که در بخش کیفری و عقوبتی آن به دو مورد از رویکرد خانه‌نشینی زن در عرف عرب جاهلی با عناوین «حبس خانگی زنان زناکار» و «حبس خانگی زنان بیوه» پرداخته شده که در آن، زن به ناچار در حبس خانگی نگه داشته می‌شد و اسلام در هر دو مورد، نخست، آن را با شرایطی تثبیت کرد و سپس احکام جدید متناسب با شرایط فرهنگ جدید اسلامی صادر شد.

۱. پرده‌نشینی زن «مُخَدَّرَة»

واژه «مُخَدَّرَة»، یکی از واژگانی است که در فرهنگ و ادب جاهلی ریشه داشته و از دیرباز مورد توجه واژه‌شناسان عرب قرار گرفته است. این واژه از نظر دلالت معنایی، سیر تکمیلی و تکاملی خود را در فرهنگ اسلامی سپری کرده و از همین رو این واژه نه تنها به حوزه فقه اسلامی راه یافته، بلکه از جایگاه ویژه‌ای نیز برخوردار شده است. واژه مخدره در واقع یکی از ابعاد مهم شخصیتی زن در جامعه اسلامی را نشان داده و بیانگر سبک خاصی از زندگی زنان در فرهنگ اسلامی بوده است.

۱-۱. پرده‌نشینی زن «مُخَدَّرَة» در فرهنگ و لغت عرب

اصل «مُخَدَّرَة» از خدر به معنای ستر (پرده یا پوشش) گرفته شده است. خلیل فراهیدی در کتاب العین در خصوص معنای خدر می‌گوید: «خدر پرده‌ای است که در گوشه‌ای از منزل کشیده می‌شود تا دختران پشت آن قرار گیرند» (فراهیدی ۱۴۱۴ق، ۴: ۲۲۸). البته واژه خدر معنایی فراتر از پرده دارد و در واقع «به هر اتاق یا منزل و مانند آن که باعث پشت پرده قرار گرفتن دختر خانه شود، اطلاق می‌شود»، (ابن منظور ۱۴۰۵ق، ۴: ۲۳۰)؛ همان‌طور که «به کجاوه‌ای ساخته‌شده از چوب و پوشیده با پارچه گفته می‌شود که برای زنان، روی پالان شتر قرار می‌گیرد» (فراهیدی ۱۴۱۴ق، ۴: ۲۲۸) و از همین باب است که در زبان عرب «رَبَاتُ الْأَخَادِيرِ» یا «رَبَاتُ الْخُدُورِ» (همان، ۴: ۲۲۸) به زنان کجاوه‌نشین یا پرده‌نشین گفته می‌شود.

«مُخَدَّرَة» اصطلاحی معروف است که یکی از عناصر مفهومی آن، الزام به پرده‌نشینی است و ریشه آن در لغت عرب از «خدر به فتح (مصدر ثلاثی مجرد) گرفته شده که به معنای ملزم کردن دختر به پرده‌نشینی است» (الزبیدی ۱۴۱۴ق، ۶: ۳۳۲) یا از «إخدار و تخدیر، مصدر باب افعال و تفعیل است که به چنین دختر پرده‌نشین، مُخَدَّرَة یا مُخَدَّرَة گفته می‌شود». (همان، ۶: ۳۳۲)؛ بنابراین «مُخَدَّرَة» اسم مفعول از باب تفعیل است و از همین باب است سخن زینب علیها السلام در شام خطاب به یزید: «تَخْدِيرُكَ حَرَائِرُكَ وَإِمَائِكَ ...»؛ یعنی زنان و کنیزان خود را در پس پرده حفظ کنی؛ درحالی که ... (مجلسی ۱۴۰۳ق، ۴۵: ۱۳۴).

همان‌گونه که در معنای لغوی و اشتقاقی «مُخَدَّرَة» گفته شد، این واژه از نظر معناشناختی در مفهوم خود، همیشه نوعی الزام برای پرده‌نشینی دارد؛ اما اینکه این الزام از سوی چه

کسی و با چه انگیزه‌ای باشد، متفاوت است؛ ولی به هر حال بهترین نوع آن، الزامی است که از سوی خود زن و به هدف طاعت و بندگی باشد. یکی دیگر از شاخص‌های ذاتی یک زن «مُخَدَّرَه» که در لغت به آن اشاره شده، تداوم و التزام به پرده‌نشینی است؛ به گونه‌ای که این رفتار از شخصیت زن تفکیک‌ناپذیر باشد. بر همین قاعده است که در صحاح جوهری به دختری که پیوستگی و ملازمت پرده‌نشینی را داشته باشد، «مُخَدَّرَه» گفته شده است (جوهری ۱۳۷۶، ۲: ۶۴۳).

نکته دیگر اینکه پرده‌نشینی در میان عرب برای دختران دوشیزه، بیش از زنان ازدواج کرده ضرورت و کاربرد داشته است؛ به همین علت برخی در تعریف واژه «خِدر»، پرده‌نشینی را به دختران بکر (دوشیزه) اختصاص داده و گفته‌اند: «الْخِدرُ: نَاحِيَةُ فِي الْبَيْتِ يُتْرَكُ عَلَيْهَا سِتْرٌ فَتَكُونُ فِيهِ الْجَارِيَةُ الْبَكْرُ»؛ یعنی خِدر پرده‌ای است که در گوشه‌ای از منزل کشیده می‌شود تا دختران دوشیزه پشت آن قرار گیرند (ابن اثیر ۱۳۶۷، ۲: ۱۳). این واژه در زبان فارسی به «پرده‌نشینی» خلاصه نمی‌شود؛ بلکه حجاب، شرم و حیا را نیز در بر می‌گیرد. در لغت‌نامه دهخدا «مُخَدَّرَه» یعنی «زن باحجاب و پرده‌نشین و پاک‌دامن و با شرم و حیا» (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۳: ۲۰۴۸۵).

در ضرب‌المثل‌های عرب جاهلی نیز که در فرهنگ اجتماعی آنان ریشه دارد، در موضوع پرده‌نشینی زن همیشه به شرم و حیای او که مسئله‌ای فطری و درونی و فراتر از آیین و مذهب خاصی است، نزد مردم مثل زده می‌شده است. شرم و حیای زن پیوسته در گرو پوشش و «پرده‌نشینی زن» بوده است؛ تا آنجا که هرچه زن پوشیده‌تر بوده و کمتر با مردان اختلاط می‌کرده، حجب و حیای او نمود بیشتری داشته است؛ بر همین اساس در مثل گفته می‌شود: «أَحْيَا مِنَ الْعِذْرَاءِ فِي خَدْرِهِنَّ»؛ یعنی باحیا تر از دوشیزه در سراپرده خویش (البهلال ۱۴۲۵ق، ۱۷۲).

همان گونه که ملاحظه می‌شود، در این مثل سه شاخص اصلی برای شرم و حیا تعریف شده است: یکی اینکه حیا را به زن نسبت داده و این بدین خاطر است که زن به‌طور طبیعی و برای حفظ موجودیت و کرامت خویش، بیش از مرد به این صفت نیاز دارد. دوم اینکه در این مثل، سخن از حیای دوشیزه، یعنی دختری است که ازدواج نکرده است و این خود بر افزونی حجب و حیای دختر خانه دلالت دارد. سوم اینکه «پرده‌نشینی زن» در لفظ «خدرها» مطرح می‌شود که نشان از اختلاط نداشتن با مردان بیگانه در خانه و کوچه و بازار دارد.

۱-۲. پرده‌نشینی زن «مخدره» در شعر جاهلی عرب

در فرهنگ جاهلی عرب برای زنان پرده‌نشین ارزش خاصی قایل بودند؛ چون این امر، نشان از حفظ و صیانت و پاک‌دامنی آنها داشت؛ حتی افراد اباحه‌گری مانند امرؤالقیس بر اساس گرایش فطری و نه از روی ایمان و عقیده، این تعبیر زیبا از پرده‌نشینی و عفت زن را دارد که گفته است: «وَبَيْضَةَ خِدْرِ لَا يُرَامُ خِيَاؤُهَا» (امرؤالقیس ۱۴۲۵ق، ۱۱۴)؛ یعنی زن زیباروی پرده‌نشینی که کسی به خانه او راه ندارد. در وصف پرده‌نشینی زنان در این دوره که هم در خانه و هم در بیرون از آن به پوشش التزام داشته باشند؛ می‌توان به این بیت از دریدبن صمه اشاره کرد که چگونه زن عفیف و پاک‌دامن و مورد علاقه‌اش را می‌ستاید. درید محبوبش را از زنانی می‌داند که - از شدت حجب و حیا - حتی هنگام خروج از خانه، از حجاب و پرده‌نشینی خود خارج نشده؛ بلکه با پوشش کامل سر، صورت و ساق پا از خانه بیرون آمده و خلخال پایش نیز دیده نمی‌شده است:

مِنَ الْخَفِرَاتِ لَا سُقُوطاً خِمَارُهَا إِذَا بَرَزَتْ وَلَا خُرُوجَ الْمُفَيْدِ

(دریدبن الصمة ۲۰۰۹م، ۵۸).

نکته درخور درنگ در این بیت، این است که واژه «بَرَزَتْ» به معنای نمایاندن محاسن و زیورآلات نیست؛ بلکه صرفاً به معنای خارج شدن از خانه است و برای زن مخدره (پرده‌نشین) خروج از خانه به هنگام ضرورت‌های عرفی، مانعی نیست؛ بنابراین در اینجا نباید به عنوان مفهوم اصطلاحی آن، یعنی زن «بَرَزَه» (بیرون‌رونده) - که بعداً توضیح آن خواهد آمد - قلمداد شود؛ به‌ویژه اینکه واژه «خفرة» از صفات ذاتی زن و در معنای شرم و حیای بسیار به کار رفته است؛ از این رو چون به هنگام ضرورت از خانه بیرون آید، با پوشش کامل سر و صورت بیرون می‌آید و از برخورد چهره‌به‌چهره با دیگران پرهیز می‌کند و این یکی از ویژگی‌های زن مخدره (پرده‌نشین) است.

نمونه مشابه این پرده‌نشینی، بیت زیر از ابن مقبل، تمیم‌بن‌أبی (۷۰-۳۷ق) در وصف زنانی است که هنگام خروج از خانه با چادر (جلایب) و جامه‌ای بلند (ریط) و از جنس حریر، همه بدن خود را پوشانده و درون کجاوه‌هایی سوار بر شتران چابک و تندرو قرار می‌گیرند:

لَبِسَتْ جَلَابِيبَ الْحَرِيرِ وَخَدَّرَتْ بِالرِّيطِ فَوْقَ نَوَاعِجٍ وَجَمَالِ

(ابن مقبل ۱۴۱۶، ۳۳).

همچنین ابوقیس‌بن‌الأسلت در شعرش، دختری را وصف می‌کند که زنان همسایه، او را

زیارت می‌کنند؛ ولی او برای دیدن زنان همسایه - به خاطر حجب و حیا - از منزل خارج نمی‌شود. او می‌گوید:

وَيُكْرِمُهَا جَارَاتُهَا فَيَزُرُنَّهَا وَتَعْتَلُّ عَنْ إِتْيَانِهِنَّ فَتُعْذَرُ
ولیس بها أن تستهين بجمارة ولكنها من ذاك تحيا وتحصر

(ابوالقیس ۲۰۱۰، ص ۷۲).

در همین راستا وقتی اعشی به مدح و ستایش زنی می‌پردازد که از منزل خود خارج شده و نوع راه رفتن او را در میان همسایگان می‌ستاید، برخی ناقدان با خرده‌گیری، این بیت از اشعار او را نکوهش می‌کنند (رک: الاصفهانی [بی‌تا]، ۱۷: ۸۸)؛ چون دأب عرب بر این بوده که زنان پرده‌نشین را بستانند؛ نه زنانی که از منزل خارج می‌شوند:

كَأَنَّ مَشِيَّتَهَا مِنْ بَيْنِ جَارَاتِهَا مَرُّ السَّحَابَةِ لَا رَيْثٌ وَلَا عَجَلُ

(میمون بن قیس [بی‌تا]، ۵۵).

(گو اینکه راه رفتن او میان دختران همسایه، همچون گذشتن ابری است که نه خیلی آهسته و نه خیلی سریع و باعجله است.

در دوره جاهلی، اشعاری که بر مصادیق یا مفاهیم پرده‌نشینی زن دلالت داشته باشد، فراوان است و بی‌گمان همه آنها در این مختصر نمی‌گنجد؛ جز اینکه برای اثبات موضوع به برخی از آنها اشاره‌ای گذرا شود. ابشیهی که در دوره جاهلیت می‌زیسته، پرده‌نشینی یکی از زنان را این‌گونه وصف می‌کند:

لَمْ تَمْشِ مَيْلًا وَلَمْ تَرْكَبْ عَلَي جَمَلٍ وَلَمْ تَرَ الشَّمْسَ إِلَّا دُونَهَا الْكَلَلُ

(الابشیهی ۱۹۸۶، ۲: ۴۸۹).

(او [پیوسته در خانه بوده است] نه در بیرون از خانه راه رفته و نه بر شتری سوار شده است و حتی اگر خورشید را نیز دیده باشد، از پشت پوششی با پرده‌های نازک بوده است).
عنتره که در اشعارش به عفت و پاک‌دامنی شهرت یافته، عبله را دختری عقیف و پاک‌دامن معرفی می‌کند که پیوسته در حجاب و پرده‌نشینی است:

دِيَارُ لَذَاتِ الْخِدْرِ عِبْلَةَ أَصْبَحَتْ بِهَا الْأَرْبَعُ الْهُوجُ الْعَوَاصِفُ تُرْهِجُ

(شبلی [بی‌تا]، ۱۴۷).

(منازلی که عبله در آن مستور و پوشیده بوده است، اکنون بادهای تند و طوفانی از هر

سو بر آن می‌وزند).

گاهی پرده‌نشینی زن آن قدر اهمیت داشته که برخی آن را یکی از مهم‌ترین شرایط ازدواج در نظر می‌گرفتند؛ از این رو مردان چون قصد ازدواج می‌کردند؛ یکی از شرط‌های همسر مورد خواستگاری را پرده‌نشینی بر می‌شمردند؛ به طوری که نه مردی او را دیده و نه او مردی را دیده باشد. در کتاب *المستطرف* نقل می‌شود: «مردی برای خواستگاری این شرط را گذاشت که برای من به دنبال دختری باشید که نه با همسایه‌ای آشنا بوده و نه به خانه کسی رفته باشد». (الأبشیهی ۱۹۸۶، ۲: ۴۸۹). چنین نگاهی به زن گاهی در شعر عرب از افتخارات به شمار می‌آید. شاعر در همین زمینه می‌گوید:

خُودٌ مِنْ الْخَفِرَاتِ الْبَيْضِ لَمْ يَرَهَا بِسَاحَةِ الدَّارِ لَا بَعْلٌ وَلَا جَارٌ

(همان، ۲: ۴۸۹).

(زنان خوش اندام، جوان، باحیا و زیبایی که در فضای خانه، نه مردی آنها را دیده و نه همسایه‌ای).

همچنین گاهی برای بیان اینکه زن از فراوانی حجب و حیا از منزل خارج نمی‌شود تا نامحرمی او را نبیند، با این تعبیر کنایی از او سخن می‌گویند که هرگز پایین دامنه‌اش خاک نگرفته و غبار آلود نشده است. البته این‌اثر بر این موضوع تأکید دارد که «غبار نگرفتن پایین دامن» به مفهوم بیرون آمدن و راه رفتن آرام و با حجب و حیای زنان نیست؛ بلکه اصلاً بیرون نرفته‌اند» (ابن‌الأثیر ۱۴۲۰، ۲: ۶۳). در بیت زیر شاعر ضمن اینکه زنان پرده‌نشین را به برگرفتن پوشش کامل جلباب توصیف می‌کند، شرم و حیا را با مفهومی استعاری بر آن افزوده، سپس در ستایش آنان، تعبیر نشستن غبار بر دامن‌هایشان را که کنایه از بیرون نرفتن از خانه است، به کار برده است. او می‌گوید:

أَدْنَيْنَ جَلْبَابِ الْحَيَاءِ فَلَنْ يُرَى لِذِيُولِهِنَّ عَلَى الطَّرِيقِ غُبَارٌ

این‌اثر در تفسیر این بیت می‌گوید: «مقصود این بوده که اینها (زنان) هیچ‌گاه در مسیر بیرون از خانه قرار نگرفته و گام بر آن راه نگذاشته‌اند؛ چون همیشه در خانه بوده و پرده‌نشینی اختیار کرده‌اند و بر همین اساس پایین دامن آنان هیچ‌گاه غبار آلود نشده است» (همان، ۲: ۶۳). تکرار این گونه تعبیرهای کنایی در شعر شاعرانی چون فرزدق و متنبی نیز در دوره‌های اموی و عباسی دیده می‌شود که برای فشرده‌گی بحث از بیان آن در اینجا صرف‌نظر می‌شود.

۳-۱. پرده‌نشینی زن «مخدره» در فقه اسلامی

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، موضوع پرده‌نشینی زن تحت عنوان واژه «مخدره» در اسلام

تکامل یافته و افزون بر معیارهای رفتاری و اجتماعی، بُعد شرعی یافته و در حوزه فقه اسلامی، احکام جدیدی بر آن وضع شده است. در برخی از ابواب فقهی مانند باب قضا، لعان، شهادت و حدود به موضوع زن «مخدره» که در مقابل زن «برزه» قرار می‌گیرد، به اجمال مباحثی بر اساس قواعد فقهی مطرح شده است (رک: شیخ جواهری ۱۳۶۵، ۴: ۱۳۷-۱۳۸، ۳۴: ۶۳ / محقق سبزواری ۱۴۲۳ق، ۲: ۶۸۱). برای نمونه در برخی احکام فقهی مانند باب قضا که لزوم سوگند در مجلس قضا و در برابر حاکم مطرح می‌شود؛ مگر عذر موجه و محکمه‌پسندی برای صاحب سوگند باشد که نتواند حضور یابد، گفته می‌شود یکی از مصادیق این عذر، زنی است که مخدره و پوشیده باشد و حاضر شدنش در مجلس قضا برای او عیب و نقصی قلمداد شود. بنابراین در این گونه موارد، حاکم کسی را نایب خود می‌کند تا او نزد صاحب سوگند برود و از او سوگند بگیرد (رک: خمینی ۱۳۹۰، ۲: ۴۲۹).

این واژه (مخدره) در اصطلاح فقهی - که حوزه‌ای وسیع و دقیق‌تر دارد - با دامنه‌ای گسترده‌تر تعریف شده؛ تا آنجا که از معنای محدود و صرفاً حقیقی خود، یعنی «پرده‌نشینی» به حوزه وسیع و پردامنه مجازی راه می‌یابد و در مجموعه معانی و مفاهیم کنایی چون «شرم و حیا، عفت، عزت و شرف زن» (فتح‌الله ۱۴۱۵ق، ۳۷۶) تفسیر می‌شود. با توضیح این مقدمه باید یادآور شد که مخدره به زن مؤمنه‌ای گفته می‌شود که در عین داشتن پوشش کامل اسلامی، بدون ضرورت در انظار عمومی ظاهر نمی‌شود و این یکی از ویژگی‌های آشکار اوست؛ البته نوع ضرورت نیز با توجه به مکان و زمان و اوضاع، متفاوت است. صاحب‌الکفایه می‌گوید: «مخدره بدین معنا نیست که زن خارج نمی‌شود؛ جز برای ضرورت؛ بلکه ظاهر این است زنی که گهگاهی برای عزاداری و یا زیارت خویشاوندان و یا برای حج و یا زیارت عتبات عالیات از منزل بیرون رود نیز می‌تواند مخدره باشد؛ ولی اگر این امور زیاد شود، همچنین برای خرید و فروش و مانند آن به بازار رود؛ مثلاً برای خرید نان و پنبه و فروش آنچه که بافته و امثال آن باشد؛ به طوری که خارج شدن از منزل برایش عادی باشد، در چنین حالتی به او برزه (غیرمخدره) گفته می‌شود و البته مرجع تشخیص آن، عرف و عادات جامعه است» (محقق سبزواری ۱۴۲۳ق، ۲: ۶۸۱).

۲. بیرون رفتن زن «برزه»

در مقابل زن مخدره، زن برزه (بیرون‌رونده) است که بر خلاف مخدره، معمولاً خروج او از خانه برای انجام کارهای ضروری یا غیرضروری عادی است. کاربرد مشتقات این واژه

(بِرْزَة) مانند «بَارِزَاتٍ»، «بِرْزَتٌ»، «بِرْزَنٌ مِنَ الْخُدُورِ» و ... برای بیرون آمدن زنان پرده‌نشین در شعر عرب فراوان دیده می‌شود. البته بیرون آمدن زنان از حریم پرده‌نشینی، تابع آداب و رسوم خاص قبایل عرب بوده که از آن جمله می‌توان به مواردی چون آیین سوگواری و عزاداری، ترس از اسارت و بردگی یا هنگام ضرورت سفر برای حج اشاره کرد (رک: شیرازی ۱۳۹۳، ۲۶۴-۲۷۱) در میان واژگانی چون «خَرَجَنَ»، «بِرْزَنَ»، «طَلَعَنَ»، «أَبْدَيْنَ» و ... که برای خروج زنان از خانه به کار می‌رود واژه «بِرْزَه» (زن بیرون‌رونده) به عنوان یک مصطلح لغوی به حوزه فقه اسلامی راه یافته و برای آن شرایط و احکامی متفاوت از «مخدره» تعریف شده است.

اصل کلمه «بِرْزَه» از «بروز» گرفته شده که به معنای ظهور و خروج است (ابن اثیر ۱۳۶۴، ۱: ۱۱۷) و فعل آن «بِرَزَّ: ظَهَرَ بَعْدَ الْخَفَاءِ» یعنی «آشکار شدن پس از پنهانی» است (فراهیدی ۱۴۱۴ق، ۷: ۳۶۴)؛ ولی تفاوتی که بین «ظهور» و «بروز» زن وجود دارد، این است که واژه «ظهور» واژه‌ای مطلق و بدون قید و شرط است. ظاهر شدن می‌تواند با قصد و نیت یا بدون قصد و نیت خاصی انجام گیرد؛ همچنین ظاهر شدن ممکن است به کیفیت و حالت مخصوصی باشد یا نباشد؛ درحالی که واژه «بروز» واژه‌ای مقید بوده و به معنای ظاهر شدن به حالت و کیفیت خاصی است که قبلاً اتفاق نیفتاده است (مصطفوی ۱۴۲۶، ۱: ۲۵۱).

فراهیدی از زن برزه به عنوان زن عفیف و صاحب اندیشه و باتجربه یاد کرده که فضیلتش مورد وثوق و اعتماد باشد (فراهیدی ۱۴۱۴ق، ۷: ۳۶۴) و جوهری زن برزه را به زن فهمیده یا بزرگ بودن تعریف کرده و صفت نشست و برخاست با مردان را به او نسبت می‌دهد (جوهری ۱۳۷۶، ۳: ۸۶۴).

زبیدی در تاج العروس به نقل از ابن الاعرابی، زن برزه را این گونه تعریف کرده است: «زن برزه به زنی گفته می‌شود که وقتی با تو روبه‌رو می‌شود، از تو فاصله نمی‌گیرد و چهره نمی‌پوشاند و سر به زیر نمی‌اندازد و یا این گونه نیست که وقتی با او سخن گویی، از شرم و حیا نتواند پاسخی دهد». (الزبیدی ۱۴۱۴ق، ۸: ۱۰) در واقع تعریفی که ابن الاعرابی برای «برزه» ارائه کرده، نقطه مقابل «مخدره» است؛ چون برزه در این معنا به عکس مخدره، زنی است که به طور معمول با دیگران ارتباط اجتماعی دارد.

بی‌گمان زن برزه کمتر از زن مخدره در جامعه پوشیدگی دارد که یکی از موارد آن، برخورد معمول چهره‌به‌چهره زن برزه با مرد نامحرم، بدون پوشاندن یا روگرفتن صورت است. اختلاط نداشتن و فاصله گرفتن زن از مرد - درعین حال که هر دو در جامعه حضور

دارند و با یکدیگر نیز تعامل دارند - یکی از موارد رعایت حریم است که زن مخدره به آن التزام دارد؛ برعکس زن برزه که معمولاً عمل به مواردی مانند این را ضروری و لازم نمی‌داند؛ چیزی که در تعریف ابن‌الاعرابی از زن برزه نمایان است.

در برخی منابع تاریخی و روایی، گاهی از صفت برزه برای معرفی جایگاه شخصیتی زن استفاده شده است؛ همچنان که برعکس گاهی با تأکید بر مخدره بودن، گونه‌ای دیگر از هویت و شخصیت زن به نمایش گذاشته می‌شود. مثلاً در شرح حدیث أمّ‌معبد که پیامبر ﷺ و جمعی از صحابه با او دیدار داشته‌اند، هم در متن حدیث و هم در شرح آن تأکید بر برزه بودن او شده است. ابن‌اثیر در شرح حدیث أمّ‌معبد که یک زن برزه معرفی شده، می‌گوید: «منظور از برزه، زن بزرگ و میان‌سالی است که مانند دختران جوان رو نمی‌گیرد و حجاب نمی‌پوشد؛ ولی با این حال عقیف و عاقل و فهمیده است که با مردم نشست و برخاست دارد» (ابن‌اثیر ۱۳۶۷، ۱: ۱۱۷). ابن‌قتیبه در *غریب‌الحديث* در ذیل همین حدیث، چنین توضیح می‌دهد: «منظور از برزه بودن أمّ‌معبد این است که چون سن و سالی از او گذشته، از پرده‌نشینی خارج شده و مانند دختران کم‌سن و سال نیست که محجوب و پرده‌نشین باشد [و نتواند از خانه بیرون آمده، در اجتماع حضور یابد] (ابن‌قتیبه ۱۴۰۸، ۱: ۱۹۲).

واژه «برزه» به‌ظاهر در برابر واژه «مخدره» قرار می‌گیرد؛ ولی اغلب بار مثبت دارد و از آن برداشت منفی نمی‌شود؛ به‌ویژه وقتی در مفهوم اصطلاحی و فقهی آن به کار رفته باشد؛ ولی در مفهوم عام و جاهلی آن به معنای آشکار کردن محاسن و زینت نیز به کار رفته است؛ به همین علت برخی برزه را - صرف‌نظر از سبک خاص پوششی و اجتماعی آن - به معنای «زن متجاهر و آشکارکننده زینت و محاسن» در نظر گرفته‌اند (الزبیدی ۱۴۱۴، ۸: ۱۰) که در میان برخی غزلیات این دوره دیده می‌شود.

۳. پرده‌نشینی زن «مُخَبَّأةٌ» یا «مُخَبَّأَةٌ»

این واژه با چنین اشتقاقی در قرآن به کار نرفته است؛ جز اینکه واژه «خَبَاءٌ» (بر وزن صبر) در آیه شریفه «يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (النمل: ۲۵) به کار رفته که به معنای «غیب» است (ازهری [بی‌تا]، ۷: ۲۴۵) و راغب آن را با واژه «مُخَبَّأَةٌ» مرتبط دانسته و می‌گوید: «هر چیز ذخیره‌شده و پوشیده را خَبَأً گویند و از همین ریشه و معنا گفته می‌شود زن مُخَبَّأَةٌ» (راغب اصفهانی [بی‌تا]، ۲۷۴). همچنین واژه «مُخَبَّأَةٌ» در لغت عرب به «مستتره» (دختر پوشیده) (جوهری ۱۳۷۶، ۱: ۴۶) و «محبوبه»: (پشت پرده نگه‌داشته‌شده (مدنی ۱۳۸۴، ۱: ۶۴) و «مخدره» (پرده‌نشین) (ابن‌منظور ۱۴۰۵، ۱: ۶۲) ترجمه شده است. ابن‌منظور

در لسان‌العرب می‌گوید: «المُخْبِأَةُ: الجاريةُ التي في خُدْرها لم تَتَزَوَّجْ بعدُ لأنَّ صِيانَها أبلغُ ممن قد تَزَوَّجَتْ» (همان)؛ یعنی «مُخْبِأَةُ» دختر پرده‌دار و پرده‌نشینی است که هنوز ازدواج نکرده، چون صیانت و نگهداری او بیش از دختری است که ازدواج کرده است. جمع واژه «مُخْبِأَةُ» «مُخْبِآت» است که زهیر در هجو آل حصن هنگام تشبیه آنان به زنان به کار برده است: «فإنَّ تُكُنُّ النِّسَاءُ مُخْبِآتٍ...» (زهیر بن ابی سلمی، ۱۴۰۸، ۱۷). در برخی متون تفسیری نیز در تفسیر آیه «وتوارت بالحجاب» غروب خورشید را در این آیه - از باب استعاره - به پنهان شدن زن در پس پرده تشبیه کرده‌اند و از واژه «مُخْبِأَةُ» استفاده کرده‌اند (زمخشری ۱۴۰۷ق، ۴: ۹۳/ آلوسی ۱۴۱۵ق، ۲۳: ۱۹۲/ بیضاوی [بی‌تا]، ۵: ۹۶/ فیض کاشانی ۱۴۱۶ق، ۴: ۲۹۸/ ابی‌السعود [بی‌تا]، ۷: ۲۲۶).

همچنین ازهری در تهذیب اشاره دارد که «مُخْبِأَةُ» به زن مخدّرة، یعنی پرده‌نشینی گفته می‌شود که خروج معمول از منزل را نداشته باشد (ازهری [بی‌تا]، ۷: ۲۴۵) و در اصطلاح - همان‌گونه که گفته شد - «بِرْزَة» نباشد. بر همین اساس مهلهل، شاعر جاهلی در خطاب به کلیب، خروج دختران از حریم پرده‌نشینی به علت جنگ و غارت را به دور از انصاف می‌داند:
على أن ليسَ عدلاً من كليبٍ إذا برزتُ مُخْبِأَةَ الخُدورِ
(المهلهل بن ربیعہ ۱۴۱۳ق، ۳۹).

در فرهنگ اجتماعی عرب، رسم بر این بوده که چون دختری به سن بلوغ می‌رسید، از بیرون رفتن و بازی کردن با هم‌سن‌وسالان پسر خود بازداشته می‌شد و در پوشش و صیانت از او غیرت و حساسیت خاصی نشان می‌دادند، از همین روی در لغت عرب به دختری که تازه به سن جوانی رسیده باشد، اصطلاحاً گفته می‌شود: «قد جمعت الثياب»؛ یعنی خمار و درع و ملحفه می‌پوشد (ابن‌سیده [بی‌تا]، ۱: ۴۷). بر همین اساس در عرف جاهلی عرب تا وقتی که دختران ازدواج نکرده بودند، اجازه خروج از منزل را نداشتند و نمی‌توانستند مانند زنان متأهل رفت‌وآمد معمولی بیرون از خانه داشته باشند که در اصطلاح به آنها «معصیر» (جمع مُعَصِر) گفته می‌شد (رک: ابن‌عساکر ۱۴۱۵ق، ۱۷: ۲۱۵). یکی از واژگانی که بر این امر دلالت دارد، واژه «مُخْبِأَةُ» است و ازهری این واژه را اصطلاحاً بر دختر «مُعَصِر» اطلاق کرده و می‌گوید: «امرأة مُخْبِأَةُ» و هی المُعَصِرُ قبل أن تَتَزَوَّجَ» (ازهری [بی‌تا]، ۷: ۲۴۵) و «مُعَصِر» به دختری گفته می‌شد که به دوران جوانی رسیده؛ ولی ازدواج نکرده است (همان / رک: ابن‌منظور ۱۴۰۵ق، ۴/ ۵۷۶). آغاز دوره جوانی «مُعَصِر» برای دوشیزگان با دیدن نخستین عادت ماهیانه است (جوهری ۱۳۷۶، ۲: ۷۵۰) و پایان این دوره را تا نزدیک به

بیست سالگی تعریف کرده‌اند (ابوعبید هروی [بی تا]: ۱: ۱۳۶). این واژه در برابر اصطلاح «عوان» به معنای زنان میان سال ازدواج کرده قرار می‌گیرد که عموماً این دو قشر از دختران و زنان جامعه از نظر پوشش در فرهنگ عرب با هم تفاوت داشته‌اند. شاعر در بیت زیر این دو اصطلاح را برای زنان سفیدروی و زیبا به کار برده است:

منازلٌ من بیض الخُدودِ كأنَّها نِعاجُ الملا مِن مُعَصِرٍ و عَوان

(الشیبانی ۱۹۷۵، ۲: ۳۴۱).

کاربرد این واژه در مثل‌های عربی نیز گونه‌ای دیگر از اهمیت پرده‌نشینی زن مخدره نزد قبایل عرب که در فرهنگ آداب و رسوم آنها ریشه داشته را به نمایش می‌گذارد؛ مانند «أحیا من مخبأة» یعنی باحیتر از زن پرده‌نشین که شاعران بزرگ عرب همچون اعشی و خنساء آن را در اشعار خود به کار برده‌اند (میدانی ۱۴۲۵ق، ۱: ۲۳۹) یا مانند این مثل: «خُبأة خیرٌ من یفعة سؤم» یعنی دختری که همواره خود را در خانه، پنهان و مستور کند، بهتر از غلام (بنده‌ای) است که خیری در او نباشد (ابن منظور ۱۴۰۵ق، ۱: ۶۲) «خُبأة» بر وزن «هُمزة» به دختری گویند که پیوسته ملازم خانه بوده و خود را پوشیده دارد (همان).

۴. پرده‌نشینی زن «مقصورة»

اصل این واژه از «قصر» به معنای «کوتاه کردن و حبس نمودن نگاه» (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ۵: ۱۰۱) آمده است. لفظ «مقصورة» و کاربردهای دیگر آن چون «قصورة»، «قصيرة» و «قاصرات» یکی از واژگانی است که هم در ادبیات جاهلی و هم در قرآن کریم به نیکی از آن یاد شده است. این واژه به معنای زن پرده‌نشین (مخدره) به کار رفته است. ابن منظور در *لسان العرب* «امرأة مقصورة» را به «مخدره» معنا کرده است (همان).

فراهیدی می‌گوید: «والمقصورة: المحبوسة فی بیتها و خدرها لا تخرج»؛ یعنی زنی که در خانه و سرپرده خویش حبس شده و بیرون نمی‌آید، مقصورة است. او سپس این سخن شاعر را شاهد مثال می‌آورد: «مِن الصَّیْفِ مَقْصُورٌ عَلَیْهَا حِجَالُهَا» (فراهیدی ۱۴۱۴، ۵: ۵۸). ابن درید نیز نزدیک به همین مضمون را با شاهد مثال از قرآن توضیح می‌دهد: «هر چیزی را که در چیز دیگر حبس کنی، در واقع در آن مقصور کرده‌ای و به دختر مقصور شده در پس پرده، محبوس می‌گویند و از آن جمله است قول خدای متعال: «حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِی الْخِيَامِ» یعنی حبس شده‌های در خیمه‌ها» (ابن درید [بی تا]، ۱: ۴۰۶). در روایت است که وقتی از امام صادق علیه السلام درباره آیه «مَقْصُورَاتٌ فِی الْخِيَامِ» (الرحمن: ۷۲) پرسیده شد، فرمودند: «المضمومات المخدرات فی خيام الدر...» (کلینی ۱۳۶۲، ۸: ۱۵۶)؛ یعنی زنان مستور و

پرده‌نشینی هستند که در خیمه‌هایی از مروارید و ... قرار دارند.

از آنجا که در برخی از منابع لغوی، مقصورات به محبوسات ترجمه شده است، در تفاوت این دو واژه از نظر معنا و مفهوم باید گفت «مقصورة» بر ماندگاری داوطلبانه و عقیفانه زن در خانه (پرده‌نشینی) دلالت دارد و با حبس خانگی متفاوت است. شیبانی در *نهج‌البیان* در تفاوت میان «مقصور» و «محبوس» می‌گوید: «فرق بین المقصور والمحبوس، [فالمحبوس محبوس] فی نفسه مطلق فی غیره والمقصور مطلق فی نفسه محبوس فی حق غیره (الشیبانی ۱۴۱۳ق، ۵: ۱۳۰)؛ یعنی محبوس نزد خودش زندانی است؛ یعنی در اختیار خودش بوده؛ بلکه در اختیار دیگران است؛ ولی مقصور نزد خودش آزاد است؛ یعنی در اختیار خودش است؛ ولی در اختیار دیگران قرار نمی‌گیرد.

کاربردهای دیگر این واژه، یعنی «قصیره» و «قصوره» در لغت‌نامه‌های عرب در همین معنا و مفهوم به کار رفته است. جوهری از آن به زنی تعبیر کرده که در خانه باشد و نگذارند خارج شود (جوهری، ۱۳۷۶، ۳: ۳۵۹). فراهیدی آن را به زن پوشیده و پنهان‌شده در سراپرده خویش تعریف کرده (فراهیدی ۱۴۱۴ق، ۵: ۵۸) و ازهری در *التهذیب «قصیره»* و «قصوره» را به دختران مصون و محفوظی که از منزل خارج نمی‌شوند (و در اصطلاح برزه نیستند) تفسیر کرده است (ازهری [بی‌تا]، ۸: ۲۸۲). ابن‌درید با آوردن مثالی از شعر عرب اشاره می‌کند که مقصود

شاعر از «قصیره» در بیت زیر، زن پرده‌نشین (مخدره) است

أحِبُّ مِنَ النَّسْوَانِ كُلِّ قَصِيرَةٍ لَهَا نَسَبٌ فِي الصَّالِحِينَ قَصِيرٌ

(ابن‌درید [بی‌تا]، ۱: ۴۰۶).

(من از میان زنان به زنان پرده‌نشینی [مخدره] علاقه دارم که [به علت شهرت عفاف و پاک‌دامنی] به پدر منتسب و از انتساب به جد، بی‌نیاز باشند).

شاعر اموی کثیر عزة (۱۰۵-۴۰هـ) در ابیات زیر همین تفسیر را از این واژه دارد. او مقصود از «قصیره» را همان «قصیرات الخدور» یعنی زنان پرده‌نشین (مخدره) می‌داند؛ آنجا که در خطاب به محبوبش عزة می‌گوید:

وَأَنْتِ الَّتِي حَبَّبْتِ كُلَّ قَصِيرَةٍ إِلَيَّ وَمَا تَدْرِي بِذَلِكَ الْقَصَائِرِ
أَرَدْتُ قَصِيرَاتِ الْخُدُورِ وَلَمْ أَرِدْ قِصَارَ الْخَطِيئِ شَرِّ النِّسَاءِ الْبَهَائِرِ

(ابن‌درید [بی‌تا]، ۱: ۴۰۶).

(تو کسی هستی که [با پرده‌نشینی و پاک‌دامنی] هر زن قصیره‌ای را مجذوبم کردی و

این را آنها نمی‌دانند و مراد من از هر زن قصیره، زنان پرده‌نشین [مخدرات] و پاک‌دامن‌اند؛ نه زنانی با گام‌های کوتاه که بدترین آنها زنان کوتاه‌قد هستند).

همچنین امرؤالقیس را می‌بینیم که چگونه تعبیر «مِن الْقَاصِرَاتِ الطَّرْفِ...» (امرؤالقیس ۱۴۲۵ق، ۶۵) (زنان زیبارویی که به غیر از همسران به کسی دیگر نظر ندارند) را در شعر خود به کار می‌برد؛ موضوعی که خداوند آن را در وصف حوریان بهشتی، با تکیه بر پوشیده بودن و ندیدن نامحرم‌ان (طبرسی ۱۳۷۹ق، ۸: ۶۹۱) به عنوان پاداش اخروی برای مؤمنان در قرآن کریم آورده تا تشویق و ایجاد انگیزه‌ای برای حفظ حجاب و عفاف و پاک‌دامنی زمینیان باشد.

یکی از معانی دیگری که واژه «مقصورة» را با پرده‌نشینی زن مرتبط می‌کند، مفهوم مکانی آن است که گاهی به زن اختصاص پیدا کرده تا از نگاه اغیار مصون و پوشیده بماند. این واژه در لغت در معنای «حجله عروس و اطاق خلوت» (بستانی ۱۳۷۵، ۸۵۱)، «پرده حایل» (صاحب‌بن‌عباد [بی‌تا]، ۵: ۲۶۱)، همچنین «به هر یک از اتاق‌های یک خانه بزرگ که محصور به دیوار باشد» (ابن منظور ۱۴۰۵ق، ۵: ۱۰۱) و به «مقام (محراب) امام مسجد به لحاظ اینکه اختصاص به اوست» (همان، ۱۰۰) تعریف شده و جمع آن مقاصر و مقاصیر است و مصراع زیر شاهد مثالی بر پرده‌نشینی زن (لیلی) است که در یکی از اتاق‌های اندرونی خانه سکونت داشته و نامحرم‌ان به او دسترسی نداشتند: «وَمِنْ دُونِ لَيْلَى مُصَمَّنَاتُ الْمَقَاصِرِ» (فراهیدی ۱۴۱۴ق، ۵: ۵۸)؛ یعنی لیلا در جایی [محفوظ و مصون] است که اطراف او را حصارها و دیوارهای استواری در بر گرفته است.

۵. پرده‌نشینی زن «عقیله»

این واژه از اصطلاحاتی است که مفهوم پرده‌نشینی زن را فراتر از یک حجاب معمولی نشان می‌دهد و مجموعه معانی گوناگونی چون پرده‌نشینی و مصونیت، بزرگی، عاقله، شریف، نفیس و گران‌بها بودن را برای یک زن مخدره در بر دارد. البته در یک معنای وسیع‌تر به «بهترین هر چیزی عقیله گفته می‌شود» (فراهیدی ۱۴۱۴ق، ۱: ۱۶۰)؛ خواه آن چیز انسان باشد یا حیوان یا اینکه چیز باارزش دیگری مانند مروارید ناب و خالص دریا باشد (ابن‌درید [بی‌تا]، ۱: ۱۶۱).

در لغت عرب به مخدره بودن زن عقیله تصریح شده است. عقیله به «زن شریف و بزرگواری گفته می‌شود که پس پرده پوشیده باشد. اصل این واژه از عقل به معنای حبس است (یوسف موسی ۱۴۱۰ق، ۱: ۳۳۰).

راغب اصفهانی عقيله را به «زنی که مهتر و گرامی قوم باشد و به مروارید و غیر از اینها که کم نظیرند و به خوبی حفظ و نگهداری می شوند» تفسیر کرده و از ریشه همین واژه، کلمه «مَعْقِلٌ: کوهستان یا دژی که در آنجا زندانی می شود» (راغب اصفهانی ۱۳۷۴، ۲: ۶۳۱) را آورده است. شیبانی وجه تسمیه زن به عقيله و اینکه مهتر و بزرگ قوم است را به این دلیل می داند که «زن برای حفظ کرامت و شرافتش در دژ و حصاری صیانت و محفوظ می شود و مرد چون این گونه محافظت نمی شود، لذا به او عقیل گفته نمی شود» (الشیبانی ۱۹۷۵، ۱: ۲۳۵).

درواقع دو وجه تسمیه برای «عقيلة» از ریشه «عقل» لحاظ شده: یکی به اعتبار «عَقَلْتُ صَوَاحِبَهَا عَنْ أَنْ يَبْلُغْنَهَا» در بند کشیدن فهم و عقل زنان دیگر و پیشی گرفتن از آنهاست که در این صورت «عقيلة» در معنای «فاعلة» به مفهوم زن عاقله ای است که در عقل و فهم، سرآمد دیگران باشد. دیگری به اعتبار «عَقَلْتُ فِي خِدْرِهَا» نگه داشتن در خانه و سرپرده خویش است که در این صورت «عقيلة» در معنای «مفعولة» در مفهوم زن پرده نشین (مخدرة) است (رک: ابن فارس [بی تا]، ۴: ۷۳ / حمیری [بی تا]، ۷: ۴۶۶۳). فراهیدی «عقيلة» را زن مخدیره ای می داند که در خانه اش محفوظ و نگهداری شود و گفته است که جمع آن «عقائل» است (فراهیدی ۱۴۱۴ق، ۱: ۱۵۹). سپس مصراعی را از امرؤ القیس مثال می زند و بیان می کند که مراد شاعر از «عقيلة» زن مخدیره است: «عَقِيلَةٌ أُخْدَانُ لَهَا لَا دَمِيمَةٌ» یعنی زن مخدیره، عاقله و بزرگی که زشت خو و بدچهره نیست (همان، ۱۵۹-۱۶۰).

مانند این بیت از ابن قیس الرقیات که دختران دوشیزه و پرده نشین را به هنگام جنگ و غارت مثال می زند که چگونه از بیم و دلهره و به علت نگرانی از اسارت طبق عرف و سنت جاهلی، در تشبیه خود به کنیزکان، دامن از ساق بالا می کشند و خلخال آشکار می کنند تا از اسارت و بندگی نجات یابند.

تُذْهِلُ الشَّيْخَ عَنْ بَنِيهِ وَ تُبْذِي عَنْ بَرَاهَا الْعَقِيلَةَ الْعِذْرَاءُ

(ابن قیس الرقیات ۲۰۰۹م، ۹۶).

در این بیت، عقيله به دختر دوشیزه نسبت داده شده؛ چون در دوره جاهلیت، پرده نشینی بیشتر برای دختران جوان ازدواج نکرده شهرت داشته و مایه افتخار بوده است.

۶. پرده نشینی زن «مسترة»

اصل واژه «مُسترة» از «ستر» به معنای پرده و پوشش است (بستانی ۱۳۷۵، ۵۲). «مُسترة» اسم مفعول از باب تفعیل در لغت به دختری که بسیار پوشیده باشد (حمیری [بی تا]، ۲۹: ۷۰) و

به «مخدره» یعنی زن پرده‌نشین (جوهری ۱۳۷۶ق، ۲: ۶۷۶/ مهنا [بی‌تا]، ۱: ۵۷۶) معنا شده است. واژه مشابه آن «سَیِّرَة» بر وزن فعیله است و در لغت به زنی که خیلی پوشیده و خجالتی و باحیا باشد، گفته می‌شود (حمیری [بی‌تا]، ۵: ۲۹۶۹/ ابن‌درید [بی‌تا]، ۱: ۳۹۲)؛ همچنین افوه اودی (م. ۵۴ق) از شاعران یمنی دوره جاهلیت، هنگام سخن گفتن از غیرت مردانگی قبیله‌اش در دفاع و حمایت از زنان، این عبارت را به می‌سراید: «نَظَلُّ غِیَارَى عِنْدَ كُلِّ سَیِّرَة» (الافوه العبدی ۱۹۹۸م، ۱۰۱). عدی بن زید عبادی با استفاده از واژه «أستار» که جمع «سَیِّرَة» است، لایه‌های پرشمار از پوشش زنان را به تصویر می‌کشد که نشان می‌دهد گاهی شاعر تنها می‌تواند چشم یا انگشتان آنها را از لابه‌لای پرده‌ها ببیند:

يُسَارِقْنَ مِنَ الْأَسْتَارِ طَرْفًا مُفْتَرًا وَيُورِثْنَ مِنَ الْخُدُورِ أَصَابِعًا

(عدی بن زید ۱۳۸۵، ۷۳).

علقمه بن فحل یکی دیگر از شاعران دوره جاهلی، از دختری سخن می‌گوید که در خانه و پشت پرده‌هایی از حجاب قرار دارد؛ به گونه‌ای که نمی‌توان او را به آسانی دید: «تَرَأَتْ وَأَسْتَارًا مِنَ الْبَيْتِ دُونَهَا إِلَيْنَا...» (علقمه بن فحل ۱۳۵۳، ۴۱).

۷. پرده‌نشین زن «الدَّرَّة»، «الْبَيْضَة» و «الدَّمِيَّة»

حفظ عفت و شرافت و صیانت از زن در میان عرب جاهلی از افتخارات عرب به شمار می‌آمده است. سه واژه «دمیه»، «دُرَّة» و «بَيْضَة» که برخی آنها را از نمادهای اخلاقی و دینی شعر عرب در غزلیات نام برده‌اند (رک: حسن جبار ۲۰۰۸م، ۱۸۶-۲۰۰)، در حوزه ادبی این دوره بسیار به چشم می‌خورد و شاعران دوره جاهلی از آن به نیکی یاد کرده‌اند؛ به‌ویژه اینکه این واژگان در اسلوب تشبیه برای بیان عظمت و قداست و پوشیدگی زن به کار رفته است. این نمادها که از نظر کارکردهای اجتماعی، معانی نزدیک به هم داشته‌اند، هرکدام مفاهیم متقارن و همسو با یکدیگر دارند که گاهی به زیبایی و گاه به حفظ و صیانت و پوشش زن باز می‌گردد. بررسی مفهومی و سیر تحول معنایی این واژه‌ها از دیدگاه پوششی به بحث مورد نظر ما، یعنی پرده‌نشین زن کمک خواهد کرد که در موارد ذیل به اختصار به آنها اشاره می‌شود.

۷-۱. پرده‌نشین زن «الدَّرَّة المَكْنُونَة یا الصَّدْفِيَّة»

واژه «الدَّرَّة» در لغت به معنای مروارید دانه درشت و واحد آن دُرَّة است. (فراهیدی ۱۴۱۴ق، ۸: ۷) و معمولاً «زن عفیف و پاک‌دامنی که محافظت شده و دور از دسترس

باشد، به مرواریدی ناب و دست نخورده تشبیه می شود که هنوز تراش نخورده است» (ازهری [بی تا]، ۱۵: ۱۰۷). در واقع شاعران هنگام لزوم و تأکید بر حفظ، پوشیدگی و دست نخوردگی مروارید، به صاف و ناب بودن یا تراش نخوردن آن اشاره می کنند؛ مانند این بیت از عبدالله بن قیس که در تشبیه زن به مروارید می گوید:

دُرَّةٌ مِنْ عَقَائِلِ الْبَحْرِ بِكْرٌ لَمْ تَخُنْهَا مَثَاقِبُ اللَّئَالِ

(ابن قیس الرقیات ۲۰۰۹م، ۱۱۲).

یا مصرعی از نابغه بنی شیبان: «دُرُّ بَدَارِینِ صَافٍ غَیْرِ مَثْقُوبٍ» (نابغه بنی شیبان، ۲۰۰۰م، ۷۲). اینکه «دُرَّة» رمز و نمادی برای پرده نشینی و حفظ و صیانت زن به شمار آید، امری روشن است که در برخی اشعار با صراحت بیشتری بیان شده است؛ مانند این بیت از عبدالله بن مسلم بن جندب درباره زنی که اطرافیان او برای حفظ شرافت و حرمتش، از او حراست کرده و او خود را در میان انبوهی از حجابها و موانع پوشش قرار داده است:

كَمْ حُرَّةٍ قَدِ بَتُّ أَعْهَدَهَا تَشَدُّ مِنْ دُونِهَا الْأَبْوَابَ وَالْحُجُبَا

(حسن جبار ۲۰۰۸م، ۱۹۵).

واژه «دُرَّة» بیشتر برای بیان طراوت و شادابی و صفا و پاکی زنان پوشیده و صیانت شده به کار می رود که دارای مضامین اخلاقی و نماد زیبایی و طراوت برگرفته از پوشش و نگهداری است. این واژه بر این موضوع اخلاقی مهم دلالت دارد که هر عاشقی نمی تواند به مراد خویش برسد؛ چون دختر مورد علاقه او در حجابها و موانع بسیاری از حمایت و حراست قوم و خانواده اش قرار دارد و تلاش او برای رسیدن به محبوبش بی فایده است. اعشی یکی از این قربانیان عشق است که به مراد خویش نرسیده است. از نظر او زن عفیف و پاکدامن، مروارید گران بهایی است که هیچ دستی به او نرسیده و هیچ چشمی بر او نیفتاده و از نور خورشید و هوای بیرون در امان مانده است؛ از این رو اگر کسی به چنین مرواریدی دست یابد، باید به گونه ای از او مراقبت کند که غیر از او، چشم دیگری او را نبیند و به همین علت، قوی ترین جنیان را بر او می گمارد تا - بدون هیچ غفلتی - شبانه روز از او محافظت کنند. اعشی در قصیده معروفش «الدُرَّةُ الزَّهْرَاءُ» (مروارید درخشان) چنین تصاویر زیبا از زن پرده نشین خوش سیرت و زیبا صورت را در قباب نایاب ترین و گران بهاترین مرواریدهایی معرفی می کند که صاحب آن از سالها پیش، از دوران نوجوانی تا پیری به دنبال آن بوده؛ ولی ناکام مانده است و اکنون که غواصی ماهر با به خطر انداختن جان خود، آن را از اعماق دریا و امواج خروشان آن در آورده، باید در حفظ و نگهداری

آن کوشا باشد. او می گوید:

كَانَهَا دُرَّةً زَهْرَاءُ أَخْرَجَهَا غَوَاصٌ دَارِيْنٌ يَخْشَى دُونَهَا الْغَرَقَا
قَدْ رَامَهَا حِجْبًا مُذْ طَرَّ شَارِبُهُ حَتَّى تَسْعَسَعَ يَرْجُوهَا وَقَدْ خَفَقَا
وَمَارِدٌ مِنْ غُوَاةِ الْجِنِّ يَحْرُسُهَا ذُو نَيْقَةٍ، مُسْتَعِدٌّ دُونَهَا تَرَقَا
لَيْسَتْ لَهُ غَفْلَةٌ عَنْهَا، يَطِيفُ بِهَا يَخْشَى عَلَيْهَا سُرَى السَّارِيْنَ وَالسَّرَقَا

(میمون بن قیس [بی تا]، ۳۶۷).

نکته مهم اینکه در قرآن کریم به جای واژه «دُرَّة»، واژه «لؤلؤ» به کار رفته است؛ در حالی که واژه «لؤلؤ» در ادبیات جاهلی، اغلب برای تشبیه اشک غلطان چشم و دندان سالم و درخشان به کار رفته است. این واژه در قرآن کریم همراه با صفت «مکنون»، هم برای حوریان: «كَأَمْثَالِ اللَّوْلُؤِ الْمَكْنُونِ» (الواقعه: ۲۳) و هم برای غلامان بهشتی: «كَأَنَّهُمْ لَوْلُؤٌ مَكْنُونٌ» (طور: ۲۴) به کار رفته است و صاحب تفسیر المیزان در وجه این تشبیه گفته است: «غلمان نیز مانند حور از مخلوقات بهشتی اند، که از شدت زیبایی و صفا و حسن، مانند لؤلؤای هستند که از ترس دستبرد اجانب، در گنجینه‌اش جای می دهند» (طباطبایی ۱۳۷۴، ۱۱: ۲۰).

«لؤلؤ» یعنی مروارید و «مکنون» به معنای پوشیده و پنهان در صدف است که در اعماق دریا و با رنج و سختی غواصان حرفه‌ای به دست می آید. ارزش، زیبایی و ناب بودن یک مروارید در این است که دور از دسترس دیگران بوده و در پوسته سخت و محکمی چون دیواره‌های صدف جای گرفته است. از این پوسته و پوشش با واژه «مکنون» یاد شده که در اصل از «کین» به معنای پوشاندن و محافظت کردن است (مصطفوی ۱۴۲۶ق، ۱۰: ۱۵۳). واژه «کین» همان ستر است؛ با این تفاوت که واژه «ستر» برای مطلق پوشش به کار می‌رود؛ در حالی که واژه «کین» برای پوششی به کار می‌رود که صیانت و محافظت را نیز داشته باشد. امرؤالقیس این واژه (کین) را برای زنانی به کار برده که در عین رفاه و متنعم شدن به انواع زیورآلات، در میان قوم خویش پوشیده و مورد حفاظت و صیانت قرار می‌گیرند:

غَرَائِرُ فِی كِنٍّ وَصَوْنٍ وَنَعْمَةٍ يُحَلِّئْنَ يَأْقُوتاً وَشَذْرًا مُفَقَّرَا

(امرؤالقیس ۱۴۲۵ق، ۶۱).

۷-۲. پرده‌نشینی زن «الْبَيْضَةُ الْمَكْنُونَةُ»

واژه «بَيْضَةُ» در لغت عرب به تخم مرغ - به سبب سفید بودنش - گفته می‌شود و جمع آن «بَيْضٌ» (به فتح اول) در قرآن کریم در وصف حوریان بهشتی آمده است و «بَيْضَةُ» کنایه از

زنی است که از نظر رنگ و مصونیت به تخم مرغ شبیه شده است (الزبیدی ۱۴۱۴ق، ۱۰: ۲۲) و در فرهنگ عرب اصطلاحاً «بَيْضَةُ الْخِذْرِ» (دختر خانه)، «بَيْضَةُ الْحَجَلَةِ» (عروس در حجله) یا «بَيْضَةُ الْأَدْحَى» (تخم دفن شده در حفره زمین) گفته می شود در مثل نیز به «أَصْحٌ مِنْ بَيْضِ النَّعَامِ» که برای مبالغه در توصیف صحت و سلامتی چیزی یا کسی شهرت دارد (زمخشری ۱۹۸۷م، ۱: ۲۰۴). «بَيْضُ النَّعَامِ» به معنای تخم شتر مرغ است که رنگ آن سفید و درخشنده و اندکی متمایل به زردی است که حیوان، آن را زیر پر خود می پوشاند تا از غبار و گردباد صحرا در امان بماند و امرؤالقیس در معنای آن می گوید:

كَبِكْرِ الْمُقَانَاةِ الْبَيْاضِ بِصُفْرَتِهِ غَذَاهَا نَمِيرُ الْمَاءِ غَيْرُ مُحَلَّلِ

(امرؤالقیس ۱۴۲۵ق، ۱۱۶).

(مانند تخم بکری که رنگ سفیدش به زردی در آمیخته، غذای آن آب گوارایی است که مردم بر آن آب داخل نشده اند).

تشبیه زنان به «بیض النعام» یا «بیض الأدحی» (تخم شتر مرغ) «نمادی از غیرت و تأکید فرهنگ عربی بر حفظ و پوشش زن عرب است (حسن جبار ۲۰۰۸م، ۱۹۷). زهیر بن ابی سلمی بال و پر و سینه شتر مرغ را به «شعار» (نوعی از پوشش) تعبیر کرده که با آن از تخم خود مراقبت می کند. او در تشبیه زن پوشیده به «بَيْضَةُ الْأَدْحَى» می گوید:

أَوْ بَيْضَةُ الْأَدْحَى بَاتَ شِعَارُهَا كَنَفَا النَّعَامَةَ جُؤْجُؤٌ وَعَفَاءُ

(زهیر ۱۴۰۸ق، ۲۲).

بنابراین تعبیر «بَيْضَةُ» افزون بر ایجاد جذابیت در رنگ، دلالت ویژه ای بر شرافت و صیانت زن در پوشیدگی دارد. این واژه در اصطلاح قرآنی به «بیض مکنون» معروف است. که کنایه از حفظ و صیانت زنان و دور بودن آنان از دسترسی و چشم دیگران است (مغنیه ۱۴۲۴ق، ۶: ۳۳۸). برخی مراد از «بیض مکنون» را سفیدی و زردی داخل تخم مرغ می دانند که ابتدا با پرده ای سفید رنگ و نازک و سپس با پوسته بیرونی تخم مرغ که سخت و محکم است، محافظت شده باشد و محتوای سفیدی و زردی تخم مرغ پس از آب پز شدن و جدایی از چند لایه پوششی و محافظتی، نرمی و طراوت و شادابی خاصی دارد و به همین علت، عامه مردم در وصف زنان این مثل را می زنند: «كأنها بيضة مقشرة» (مانند تخم مرغ پوست کنده است) (آلوسی ۱۴۱۵ق، ۱۲: ۸۷).

زمخشری در تفسیر خود اصطلاح پرده نشینی را در تشبیه زنان به «بَيْضُ مَكْنُونٍ» یا «بَيْضُ النَّعَامِ» به کار برده است. او می گوید: «در فرهنگ و لغت عرب، زنان پوشیده و زیباروی را

به تخم شترمرغی تشبیه می‌کنند که در حفره‌ای در زمین، پنهان و محافظت شود و اصطلاحاً به چنین زنانی «بیضات‌الخدور» (زنان پرده‌نشین زیباروی) گفته می‌شود» (زمخشری ۱۴۰۷ق، ۴: ۴۳)؛ همچنان که فراهیدی در کتاب العین بیان می‌دارد که در لغت عرب به دختر دوشیزه، «بیضة‌القدر» (پرده‌نشین) گفته می‌شود؛ چون در خانه و سراپرده خویش پوشیده و محفوظ است (فراهیدی ۱۴۱۴ق، ۷: ۶۹).

انسان فطرتی پاک و طاهر دارد که بر اساس آن نیز ذاتاً به دنبال طهارت، عفت و پاک‌دامنی زن است؛ بنابراین هرچه زن، بیشتر آراسته به پوشش ظاهری و طهارت باطنی و دور از دسترس و نگاه دیگران باشد، جمال باطنی او نیز بیشتر برای مرد جلوه می‌کند؛ حتی اگر آن مرد، فاسد و بی‌غیرت باشد. بر اساس همین فطرت پاک الهی است که خداوند برای تشویق بندگان خویش به طهارت و پاک‌دامنی، وعده حوریان بهشتی را می‌دهد که از نظر درخشش و زیبایی چون تخم شترمرغی باشند که [زیر پر و بالش] محفوظ و نگهداری شوند و دست کسی به آنها نرسد. خداوند می‌فرماید: «كَأَنَّهنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ» (الصافات: ۴۹). اعشی با اینکه شاعری اباحه‌گر بوده، در ذات و فطرت خویش برای زنان عقیف و پوشیده ارزش قایل شده و می‌گوید:

أَوْ بَيْضَةً فِي الدَّعْصِ مَكْنُونَةً أَوْ دُرَّةً شَيْفَتَ لَدَى تَاجِرٍ

(میمون بن قیس [بی‌تا]، ۱۳۹).

(مانند تخم شترمرغی که در زیر شن‌های نرم، پوشیده و محفوظ باشد یا مانند مروارید گران‌بهایی که بازرگان شیفته آن باشند).

۳-۷. پرده‌نشین زن «الدُمِيَّةُ الْمَرْفُوعَةُ»

شاعر عرب گاهی برای وصف زن از واژه «دُمِيَّة» یعنی تمثال نقش و نگار شده که همانند بُت است، استفاده می‌کرده است؛ مثلاً اعشی زن مورد علاقه‌اش را به تمثالی از مرمر زربافت (طلایی‌رنگ) تشبیه می‌کند که محراب عبادت به آن آراسته شده است:

كَدُمِيَّةٍ صُورَ مِحْرَابِهَا بِذَهَبٍ مَرْمَرٍ مَائِرٍ

(همان).

مانند این تعبیر نابغه: «أَوْ دُمِيَّةٍ مِنْ مَرْمَرٍ مَرْفُوعَةٍ» (النابعة الديبانی ۱۴۱۶، ۱۰۷) که زن را به تمثالی ساخته شده از سنگ مرمر تشبیه کرده که در جایی بلند نگهداری می‌شود. نکته مهم اینکه همانندسازی زن به «دمیة» با توجه به بت‌پرستی رایج در دوره جاهلیت که از انواع و اقسام تمثال‌ها و بت‌های نقش و نگار یافته در معابد استفاده می‌کرده‌اند و با توجه به اینکه

گویا امثال نابغه از بت‌های مورد پرستش یونان ایده گرفته باشند، «علاوه بر وصف زیبایی، در این نمادها نوعی قداست به زن داده می‌شود به‌خصوص اینکه زن به صورت تمثال در محراب معابد حفظ و نگهداری می‌شده و کسی اجازه دست زدن به آن نداشته است» (حسن جبار ۲۰۰۸م، ۱۸۸)؛ بنابراین «دمیه» افزون بر اینکه نمادی از زیبایی زن است، گاهی تقدس و پاکی او نیز در صیانت و پوشیدگی‌اش تعریف شده است؛ همان‌گونه که بشرین‌ابی خازم در شعر خود بر این موضوع تأکید داشته؛ به‌ویژه آنجا که «دمیه» را به نوعی همان زن پرده‌نشین «مخدره» معرفی می‌کند:

كَأَنَّ عَلَى الْحُدُوجِ مُخَدَّرَاتٍ دُمَى صَنْعَاءَ خُطَّ لَهَا مِثَالُ

(بشرین‌ابی خازم ۱۴۱۵ق، ۳۵).

البته با رشد و توسعه مبانی اسلامی، قداست زن در این نماد که برگرفته از افکار بت‌پرستی دوره جاهلیت بوده، به حاشیه رانده می‌شود و مفهوم غالب بر این نماد، در دوره پس از اسلام در زیبایی زن خلاصه می‌شود (رک: حسن جبار ۲۰۰۸م، ۱۸۹).

نتیجه‌گیری

نگاه جامعه عرب به پرده‌نشینی زن، موضوعی فراتر از پوشش و حتی فراتر از ماندن در فضای خانه است. پرده‌نشینی زن، هم‌نشین مفاهیمی همچون عفاف، حیا، عزت، مصونیت، شدت پوشش و اختلاط نداشتن با مردان بوده است. از مهم‌ترین واژگان این دوره در حوزه پرده‌نشینی زن که در دوره اسلامی گسترش مفهومی یافته، واژه «مخدره» است. بیشترین واژگانی که در لغت عرب رابطه‌ی جانشینی با واژه مخدره داشته‌اند و ابعاد دیگر این مفهوم را روشن می‌کنند، عبارت‌اند از: «مُسْتَرَّة»، «مَقْصُورَة»، «عَقِيلَة» و «مُخْبَأَة». همچنین عمده‌ترین عبارت‌هایی که از بُعد تشبیهی پرده‌نشینی، مفهوم حیا، عزت و مصونیت را به تصویر می‌کشند، عبارت‌اند از: «بَيْضَة مَكْنُونَة»، «دُمِيَّة مَرْفُوعَة» و «دُرَّة صَدَقِيَّة». در این میان آنچه در قرآن کریم به کاررفته، عبارت «مَقْصُورَاتُ فِي الْخِيَامِ» و «لَوْلُو مَكْنُون» است که جنبه تشویقی آن درباره پرده‌نشینی زن چشمگیر است. از تحلیل واژه‌های یادشده و همین‌طور تحلیل شبکه معنای مخدره می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که پرده‌نشینی زنان در زمان جاهلیت به عنوان یک پدیده رایج، همراه با بار ارزشی مثبت بوده است.

منابع

* قرآن كريم.

ألوسى، سيد محمود؛ روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم؛ ج ١٢، ١٤ و ٢٣، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.

الأبشيهى، شهاب الدين محمد بن احمد ابى الفتح؛ المستطرف فى كل فن مستظرف؛ تحقيق مفيد محمد قميحة؛ ج ٢، ط ٢، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٩٨٦م.

ابن اثير؛ النهاية فى غريب الحديث؛ تحقيق محمود محمد الطناحى؛ ج ١، ج ٤، قم: مؤسسه اسماعيليان، ١٣٦٤.

ابن الأثير، ابو الفتح نصرالله ضياء الدين؛ المثل السائر فى أدب الكاتب والشاعر؛ تحقيق محمد محى الدين عبد الحميد، ج ٢، بيروت: المكتبة العصرية، ق ١٤٢٠.

ابن اثير جزرى، مبارك بن محمد؛ النهاية فى غريب الحديث والأثر؛ تصحيح محمود محمد طناحى و طاهر محمد زاوى؛ ج ١ و ٢، ج ٤، قم، مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان، ١٣٦٧.

ابن دريد، محمد بن حسن؛ جمهرة اللغة؛ ج ١ و ٢، ط ١، بيروت: دارالعلم للملايين، [بى تا].
ابن سيدة، على بن اسماعيل؛ المحكم والمحيط الأعظم؛ تحقيق هندواى عبد الحميد؛ ط ١، بيروت: دارالكتب العلمية، [بى تا].

—؛ المخصص؛ ج ١، ط ١، بيروت: دارالكتب العلمية، [بى تا].

ابن عساكر، ابو القاسم على بن حسن شافعى دمشقى؛ تاريخ مدينة دمشق؛ ج ١٧، ط ١، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ق.

ابن فارس، احمد بن فارس؛ معجم مقاييس اللغة؛ تصحيح هارون عبد السلام؛ ج ٤، قم: مكتب الإعلام الإسلامى، [بى تا].

ابن قتيبة؛ غريب الحديث؛ تحقيق عبدالله الجبورى؛ ج ١، ط ١، قم، دارالكتب العلمية، ١٤٠٨ق.
ابن قيس الرقيات؛ ديوان عبدالله بن قيس الرقيات؛ تحقيق محمد يوسف نجم؛ بيروت: دار صادر، ٢٠٠٩م.

ابن مقبل؛ ديوان ابن مقبل؛ تحقيق عزة حسن؛ بيروت: دارالشرق العربى، ١٤١٦ق/ ١٩٩٥م.

ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ١ و ٤، قم: نشر ادب الحوزة، ١٤٠٥ق.

ابو السعود، محمد بن محمد العمادى؛ تفسير أبى السعود: إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن

- الکریم؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
- ابوعبید هروی، قاسم بن سلام؛ *الغریب المصنف*؛ تصحیح محمد مختار عیبدی، محمد مختار؛ ج ۱، ط ۱، تونس، المؤسسة الوطنية للترجمة والتحقق والدراسات، [بی تا].
- ازهری، محمد بن احمد؛ *تهذیب اللغة*؛ ج ۷، ۸ و ۱۵، ط ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
- الأصفهانی، أبو الفرج؛ *الأغانی*؛ تحقیق سمیر جابر؛ ج ۱۷، ط ۲، بیروت: دار الفکر، [بی تا].
- الأفوه العبدی؛ *دیوان الأفوه العبدی*؛ تحقیق محمد التونجی؛ ط ۱، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۸ م.
- امرؤ القیس؛ *دیوان امرؤ القیس*؛ تصحیح مصطفی عبدالشافی؛ ط ۵، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۵ق/۲۰۰۴ م.
- بستانی، فؤاد افرام؛ *فرهنگ ابجدی*؛ ج ۲، تهران: اسلامی، ۱۳۷۵.
- بشر بن ابی خازم؛ *دیوان بشر بن ابی خازم*؛ شرح مجید طراد؛ ط ۱، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۴ م.
- البهلال، فریح بن صالح؛ *الاستیعاب فیما قیل فی الحجاب*؛ ط ۱، [بی جا]: دار ابن خزیمة، ۱۴۲۵ق.
- بیضاوی؛ *تفسیر البیضاوی*؛ ج ۵، بیروت: دار الفکر، [بی تا].
- جوهری، اسماعیل بن حماد؛ *الصاحح: تاج اللغة وصحاح العربیة*؛ تصحیح احمد عبدالغفور عطّار؛ ط ۱، بیروت: دارالعلم للملایین، [بی تا].
- ؛ *الصاحح: تاج اللغة وصحاح العربیة*؛ تصحیح عطّار احمد عبدالغفور؛ ج ۱، ۲ و ۳، ط ۱، بیروت، ۱۳۷۶ق.
- حسن جبار محمد شمسی؛ *ملامح الرمز فی الغزل العربی القديم: دراسة فی بنية النص ودلالاته الفنية*؛ ج ۱، لندن: دارالسیاب، ۲۰۰۸ م.
- حمیری، نشوان بن سعید؛ *شمس العلوم*؛ تصحیح عبدالله أریانی؛ ج ۵، ۷ و ۲۹، دمشق: دار الفکر، [بی تا].
- درید بن الصمة؛ *دیوان درید بن الصمة*؛ تحقیق محمد عبدالرسول؛ [بی جا]: دار المعارف، ۲۰۰۹ م.
- دهخدا، علی اکبر؛ *لغت نامه*؛ ج ۱۳، ۲، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*؛ ترجمه غلامرضا

خسروی حسینی؛ ج ۲، ج ۲، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۴.

_____؛ مفردات الفاظ قرآن؛ ط ۱، بیروت: دارالقلم، [بی تا].

-الزیدی؛ تاج العروس؛ ج ۶، ۷ و ۱۰، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۴م.

زمخشري، محمود؛ الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل؛ ج ۴، بیروت: دارالكتاب العربي، ۱۴۰۷ق.

_____؛ المستقصى فی أمثال العرب؛ ج ۱، ط ۲، بیروت: دارالکتب العلمية، ۱۹۸۷م.

زهیر بن ابی سلمی؛ دیوان زهیر بن ابی سلمی؛ تحقیق علی حسن فاعور، ط ۱، بیروت: دارالکتب العلمية، ۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م.

الخمینی، السيد روح الله الموسوی؛ تحریر الوسيلة؛ ج ۲، ط ۲، النجف الأشرف: دارالکتب العلمية، ۱۳۹۰ق.

-شلی، عبد المنعم عبدالرؤف؛ دیوان عنتره بن شداد؛ مصر: مطبعة شركة فن الطباعة، [بی تا].

الشیبانی، اسحق بن مرار؛ کتاب الجیم؛ تصحیح أیباری ابراهیم، ج ۱، ط ۱، القاهرة: الهيئة العامة لشئون المطابع الأميرية، ۱۹۷۵م.

_____؛ نهج البيان عن كشف معاني القرآن؛ تحقیق حسین درگامی؛ ج ۵، ج ۱، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۴۱۳ق.

شیخ جواهری؛ جواهر الکلام؛ تحقیق شیخ عباس قوجانی؛ ج ۳۴ و ۴۰، ج ۲، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۵.

فرع شیرازی، سید حیدر؛ فی رحاب المراثة الإسلامية وعناصرها؛ ج ۱، تهران: دانشگاه خلیج فارس، ۱۳۹۳.

صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد؛ المحيط فی اللغة؛ تحقیق محمد حسن آل یاسین، ج ۵، ط ۱، بیروت: عالم الکتب، [بی تا].

طبرسی، امین الدین ابوعلی فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۸، بیروت: دار الإحياء التراث العربی، ۱۳۷۹ق.

عدی بن زید؛ دیوان عدی بن زید؛ تحقیق محمد جبار المعید؛ بغداد: شركة دارالجمهورية للطبع والنشر، ۱۳۸۵ق/ ۱۹۶۵م.

طباطبایی؛ سید محمد حسین؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.

علقمة بن عبدة؛ دیوان علقمة بن فحل؛ شرح السيد احمد الصقر؛ ط ۱، القاهرة: المطبعة المحمودية،

۱۳۵۳ق / ۱۹۳۵م.

فتح الله، احمد؛ معجم ألفاظ الفقه الجعفري؛ ط ۱، دمام: مطابع المدخول، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵م.
فراہیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ ج ۱، ۴، ۵، ۷، ۸، ۱، [بی جا]: مؤسسة النشر الاسلامی،
محرم الحرام، ۱۴۱۴ق.

فیض کاشانی؛ التفسیر الصافی؛ ج ۴، ۲، تهران: مکتبۃ الصدر، ۱۴۱۶ق / ۱۳۷۴ش.
کلینی، محمد؛ الکافی؛ تحقیق تصحیح و تعلیق علی اکبر الغفاری؛ ط ۴، طهران: دارالکتب
الإسلامیة، ۱۳۶۲.

محقق سبزواری؛ کفایۃ الأحكام؛ تحقیق شیخ مرتضی واعظی اراکی؛ ج ۲، ۱، قم: مؤسسۃ
نشر اسلامی، ۱۴۲۳ق.

مجلسی؛ بحار الأنوار؛ تحقیق محمد باقر بهبودی؛ ج ۴۵، ۱، مؤسسۃ الوفا؛ بیروت: دار احیاء
التراث العربی، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.

مدنی، علی خان بن محمد؛ الطراز الاول؛ ج ۱، ۱، مشهد: مؤسسۃ آل البیت لإحياء التراث،
۱۳۸۴.

مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۱ و ۱۰، ۳، بیروت: دارالکتب العلمیة،
۱۴۲۶ق.

مغنیة، محمد جواد؛ تفسیر الکاشف؛ ج ۶، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۲۴ق.
مهلهل بن ربیعۃ؛ دیوان مهلهل بن ربیعۃ؛ شرح و تقدیم طلال حرب؛ بیروت: الدار العالمیة،
۱۴۱۳ق / ۱۹۹۳م.

مهنا، عبدالله علی؛ لسان اللسان: تهذیب لسان العرب؛ ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، [بی تا].
میدانی نیشابوری؛ مجمع الامثال؛ ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۵ق.
میمون بن قیس؛ دیوان الأعشى الكبير میمون بن القیس؛ شرح و تعلیق محمد حسین؛ [بی جا]: مکتبۃ
الآداب، [بی تا].

نابغۃ بنی شیبان؛ دیوان نابغۃ بنی شیبان؛ ط ۳، قاهرہ: دارالکتب المصریة، ۲۰۰۰م.
النابغۃ الذبیانی؛ دیوان النابغۃ الذبیانی؛ تحقیق عباس عبدالساتر؛ ط ۳، بیروت: دارالکتب العلمیة،
۱۴۱۶ق / ۱۹۹۶م.

یوسف موسی، حسین و عبدالفتاح الصعیدی؛ الإفصاح فی فقہ اللغۃ؛ ج ۱، ط ۴، [بی جا]: مکتب
الإعلام الإسلامی، شعبان ۱۴۱۰ق.